

تخت خواب قرمز پری

نویسنده: فهیمه انصاری

تصویرگر: باران امامی

قصه‌درک

شماره ۳۵

۷ اسفند

۱۴۰۰

دانش‌آموزان
بخوانیم

مaman خندید و گفت: قایقی برای مورچه‌ها! مaman کنار نرگس نشست. او را بغل کرد. نرگس به یک لنگه دمپایی‌اش نگاه کرد. عروسکش را محکم‌تر گرفت. گفت: نزدیک بود پری هم بیفتد توی آب. مaman گفت: چه خوب که نیفتاد. آب رودخانه خیلی کم‌عمق بود، ولی با چه سرعتی دمپایی را برد. بابا به نرگس چشمکی زد و گفت: حالا می‌خواهی با این یکی دمپایی چه کار کنی؟ نرگس به عروسکش نگاه کرد. چشم‌هایش برقی زد و دمپایی را برداشت. عروسک کوچکش را داخل آن گذاشت. گفت: توی تخت خواب قرمز و قشنگت بخواب پری عزیزم.

نرگس داد زد: مaman مaman دمپاییم! مaman به دمپایی نگاه کرد. شروع کرد به دویدن. بابا را صدا زد و بابا که منقل و چند سیخ کباب دستش بود، دوان‌دوان از بالای سرایشی پایین آمد. دمپایی را دید که روی آب، بالا و پایین می‌رود. مaman و بابا هر دو تلاش کردند تا آن را از آب بگیرند. اما سرعت آب خیلی زیاد بود و دمپایی را با خودش برد. مaman و بابا برگشتند. نرگس لب‌هایش را غنچه کرد و گفت: حالا چه کار کنم؟ مaman که حسایی به نفس نفس افتاده بود، گفت: چه کاری می‌شود کرد؟ بابا گفت: دمپایی‌ات رفت ماجراجویی. نرگس گفت: آره مثل یک قایق رفت!